

گزینش متن و روش‌شناسی مطالعات ادبی

علیرضا محمدی کله‌سر*

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد

چکیده

بسیاری از پژوهش‌های ادبی با روش‌های گوناگون به بررسی و تحلیل یک یا چند متن از متون ادبیات فارسی می‌پردازند. در این میان نکته‌ای که چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد، مسئله گزینش متن است؛ چنان‌که اغلب آن را به‌عنوان ماده پژوهش، امری جدا از چارچوب نظری و روش‌شناسی تحقیق در نظر می‌گیرند. این درحالی است که نگاهی جدی و مسئله‌وار به گزینش متن می‌تواند نتایجی درجهت تقویت وجوه پژوهشی تحقیق به‌همراه داشته باشد. مقاله حاضر نیز با هدف نشان دادن اهمیت این مسئله به‌عنوان مؤلفه‌ای روش‌شناختی در مطالعات ادبی نگاشته شده است. به نظر می‌رسد تأکید بر وجوه روش‌شناختی گزینش متن در گرو آگاهی پژوهشگر از نسبت متن مورد نظر با دیگر متون و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها با یکدیگر است. این تلقی از سویی نشان‌دهنده بناشدن پژوهش بر آگاهی‌ها و پیش‌فرض‌های محقق و از سوی دیگر نمایانگر نقش متن و گزینش آن در شکل‌گیری بنیان‌های نظری و نتایج تحقیق است.

واژه‌های کلیدی: متن، نظریه، روش‌شناسی، تفاوت.

به آموزگارم

دکتر علیرضا نیکویی

۱. مقدمه

بی‌توجهی به مسائل مربوط به روش یکی از مهم‌ترین مشکلات پژوهش در ادبیات فارسی است که خلاً مباحث جدی درباره آن در هر دو حوزه آموزش (واحدهای درسی دانشگاه) و پژوهش (مطالعات ادبی) به چشم می‌خورد. کتاب‌های روش تحقیق در ادبیات فارسی اغلب با تأکید بر روش‌های جمع‌آوری اطلاعات تألیف می‌شوند؛ چنان‌که معمولاً در فهرست این آثار موضوعاتی مانند کتاب‌شناسی، روش تهیه منابع، روش تدوین پایان‌نامه و مقاله (مراحل تحقیق، روش نقل مأخذ و...)، آشنایی با مراجع و... (برای نمونه ر.ک: غلامرضایی، ۱۳۸۲: فهرست) بیش از دیگر موضوعات خودنمایی می‌کنند. در درس روش تحقیق در ادبیات فارسی نیز به پیروی از مطالب این کتاب‌ها، در عمل، به مرور همین مباحث بسنده می‌شود. این نگاه در مراحل بعدی با انتقال به پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های پژوهشی، بحث از روش را به عبارتهای قالبی مانند «روش کتابخانه‌ای» یا «توصیفی-تحلیلی» محدود می‌کند.

افزون‌بر کمبود منابع نظری و پژوهشی در حوزه روش‌شناسی مطالعات ادبی، آمیزش نامیمون دو مبحث روش تحقیق و روش‌شناسی نیز از عواملی است که راه‌یابی خطاهای روش‌شناختی به حوزه پژوهش‌های ادبی را در پی داشته است. روش تحقیق معمولاً به آموزش فرایندها و شیوه‌هایی ساده، مشخص و قطعی برای گردآوری اطلاعات و مدارک و تحلیل آن‌ها می‌پردازد؛ به همین دلیل در برخی منابع، روش تحقیق هم‌ارز تکنیک (ر.ک: عبداللهی و جوان، ۱۳۸۹: ۱۱) به معنای عناصری ثابت و قابل انتقال و آموزش تلقی شده است. این درحالی است که روش‌شناسی به‌عنوان مفهومی مرتبط با منطق و فلسفه علم، امکان یافتن استدلال منطقی برای شیوه و روشی را فراهم می‌آورد که محقق در روند تحقیق برای رسیدن به شناخت در پیش گرفته است (ر.ک: همان، ۱۴). پیوند روش‌شناسی با منطق و فلسفه علم از سویی، دریافت آن را پیچیده و گریزان، و انتقال آنی و قطعی‌اش را دشوار می‌کند و از سوی دیگر، لزوم برآمدن مباحث آن را از دل مسائل خاص هر علم نشان می‌دهد.

مقاله حاضر، با هدف آشکارسازی و بررسی وجوه روش‌شناختی یکی از مراحل ابتدایی پژوهش‌های ادبی، ضمن نمایاندن اهمیت مسئله، نگاهی انتقادی و آسیب‌شناختی به برخی پژوهش‌های انجام‌شده دارد. از این‌رو، با تمرکز بر چگونگی گزینش متون مورد مطالعه، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که گزینش متن بر روند تحقیق و نتایج آن چه اثری دارد و بی‌توجهی به اهمیت آن چه آسیب‌هایی را متوجه پژوهش خواهد کرد.

پیش از این، فقط در دو مقاله به این موضوع به‌شکلی اشاره‌وار و از زاویه‌ای دیگر پرداخته شده است. عمارتی مقدم (۱۳۸۸) در مقاله‌ای مروری و انتقادی، به لزوم روشمند بودن گزینش متن و نظریه و همچنین رابطه این دو تأکید کرده است. او در این مقاله با نگاهی انتقادی، یکی از مقالات چاپ‌شده در مجلات علمی و پژوهشی را از نظر چگونگی ارتباط میان متن و نظریه بررسی کرده است. امن‌خانی و علی‌مددی (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای که با هدف آسیب‌شناسی به‌کارگیری نظریه‌های ادبی در مطالعات پژوهشی به نگارش درآمده است، به اهمیت انتخاب روشمند متن و نظریه اشاراتی کرده‌اند. در این نمونه‌ها، نویسندگان با هدف بیان اهمیت همخوانی میان متن مورد مطالعه (و زمینه‌های اجتماعی و فکری شکل‌گیری آن) با نظریه به‌کار گرفته‌شده، فقط به طرح‌نمایی کلی از مسئله پرداخته‌اند.

این مقاله برآن است تا با شکافتن ابعاد مسئله و ارائه نمونه‌هایی از پژوهش‌های ادبی، در جهت آگاهی‌بخشی درباره اهمیت روش‌شناختی گزینش متن گامی بردارد.

۲. توصیف

در میان پژوهش‌های ادبی، مطالعاتی که به‌صورت موردی به شرح، بررسی و تحلیل متون و یا مقایسه آن‌ها با یکدیگر می‌پردازند، خواه‌ناخواه به توصیف آشکار یا پنهان متون مورد نظر خود مشغول‌اند. گستردگی چنین مطالعاتی در میان پژوهش‌های ادبی از یک‌سو و پیوستگی توصیف با تحلیل و تبیین از سوی دیگر، اهمیت این مقوله را نشان می‌دهد. در دیگر علوم نیز توصیف از مهم‌ترین مسائل و اهداف پژوهشگران است. آنچه امروزه با عنوان توصیف به آن پرداخته می‌شود، بیان اوصاف و چگونگی

پدیدارها و بحث درباره نسبت میان آنهاست (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۱: ۱۸۳). «مشاهده» یکی از ابتدایی‌ترین مراحل در تحقیقاتی است که با روش‌های مبتنی بر استقرا به یافته‌های خود دست می‌یابد و با عنوان عمومی «تحقیقات تجربی» از آن‌ها یاد می‌شود. در این تحقیقات، مشاهده به جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعاتی درباره پدیدار مورد بررسی می‌انجامد. در سطحی دیگر، مشاهده و جمع‌آوری اطلاعات در تحقیقات تجربی را می‌توان فرایندی شبیه به مشاهده و توصیف ابتدایی متون در تحقیقات ادبی پنداشت. نکته‌ای که معمولاً در تحقیقات تجربی درباره مشاهده مطرح می‌شود این است که پژوهشگر از میان موارد بسیاری که برای مشاهده و جمع‌آوری و توصیف در اختیار دارد، «چگونه تصمیم می‌گیرد که توجهش را روی چه چیزی متمرکز کند؟ چگونه تعیین می‌کند که چه چیزی از لحاظ علمی جالب توجه است؟» (بن آری، ۱۳۸۷: ۲۰).

همان‌گونه که در کار پژوهشگر تجربی چیزهای زیادی برای مشاهده، توجه و جمع‌آوری وجود دارد، پژوهشگر ادبی نیز در برخورد با متنی خاص، ویژگی‌های گوناگونی از آن را در نظر می‌گیرد و در توصیف متن به کار می‌بندد. ولی آنچه موجب می‌شود فقط بخشی از این امور به عنوان ویژگی‌های مهم توجه پژوهشگر را به خود جلب کند، چارچوب و بنیان نظری‌ای است که او در گستره آن گام برمی‌دارد. به عبارت دیگر، «چارچوب نظری‌ای که مشاهده‌گر در محدوده‌اش کار می‌کند در برابر خود مشاهدات جنبه انتقادی دارد.» (همان، ۲۱). چارچوب نظری در تحقیقات تجربی به نظریه‌ای عام اشاره دارد که تفسیر و تبیین مشاهدات را ممکن می‌کند. بر همین اساس، گاه چارچوب نظری در علوم انسانی به‌ویژه مطالعات ادبی نیز در چنین نظریه‌هایی منحصر می‌شود (امن‌خانی و علی‌مددی، ۱۳۹۱: ۵۳-۵۵)؛ درحالی که به نظر می‌رسد مفهوم چارچوب نظری در علوم انسانی زاینده عناصری بیش از یک نظریه عام تبیینی و تفسیری است.^۱

در پژوهش حاضر، گزینش متن و ویژگی‌های آن یکی از مهم‌ترین عواملی در نظر گرفته شده است که مسیر پژوهش را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر - برخلاف آنچه معمولاً از آن یاد می‌شود - اهمیت گزینش متن فقط در همخوانی یا ناهمخوانی با نظریه ادبی‌ای نیست که برای تحلیل و تبیین از آن استفاده می‌شود؛ بلکه سرشتی روش‌شناختی دارد.

مشاهده و توصیف نخستین و مهم‌ترین مراحل هستند که به‌طور مستقیم تحت تأثیر شیوه‌های گزینش متون‌اند. موضع‌گیری محقق در برابر متن و گزینش آن، زائیده برخی انتظارات و پیش‌فرض‌های او درباره متن است. این پیش‌فرض‌ها و انتظارات با توجه به مفاهیمی که در بخش‌های بعد به آن‌ها خواهیم پرداخت، به مشاهده‌های محقق سمت‌وسو می‌دهند.

در ارتباط با این موضوع، اگر پیوستاری را در نظر بگیریم که نمایانگر درجات متفاوتی از مشاهده‌ها و توصیف‌ها از نظر میزان آشکارگی و پیچیدگی باشد، در یک سوی این پیوستار با توصیف سطوح آشکار ویژگی‌های متن و در سوی دیگر با توصیف سطوح پنهان و پیچیده متن روبه‌رو می‌شویم. برای مثال حرکت از توصیف عناصر منفرد به سوی توصیف الگوهای ایجاد آن عناصر در یک متن، نوعی حرکت به سوی توصیف سطوح پنهان متن است. شاید بتوان گفت مواردی مانند گزینش متن، موضع‌گیری محقق در برابر آن، ترسیم مسیر پژوهش و نتایج آن پیوندی تنگاتنگ با نوع توصیف‌ها از نظر میزان آشکارگی دارند. بنابراین، مشاهده و توصیف‌های برگرفته از آن همواره فرایندی آشکار برای جستن عناصری بدیهی نیستند؛ بلکه دارای سطوح مختلف و نیز در پیوندی نزدیک با چارچوب نظری و روش‌شناسی تحقیق هستند. در یک حرکت دوری، گزینش متن - که حاصل پیش‌فرض‌ها و انتظاراتی مقدماتی پژوهشگر است - به گزینش چارچوب نظری، روش‌شناسی و در مرحله بعد نظریه مناسب منجر می‌شود و افزون بر آن، چارچوب‌ها و راهبردهای تحقیق نیز پژوهشگر را به کشف ویژگی‌هایی عمیق‌تر و بیان توصیف‌های روشمند سوق می‌دهد. در این فرایند دوری، انتظارات اولیه محقق از متن، معیاری برای گزینش متن و راهبرد تحقیق است و هم‌زمان، در ذهن او نخستین جرقه‌ها را درباره مسائل پژوهش و سطوح توصیف ایجاد می‌کند. انتظارات اولیه را می‌توان حاصل مقایسه‌ای ضمنی میان یک متن با دیگر متون و درک نسبت آن‌ها با یکدیگر دانست؛ نکته‌ای که در گزینش متن متناسب با روش‌شناسی تحقیق تأثیری شایان توجه دارد. از این رو به‌جاست به تقسیم‌بندی توصیف‌ها به دو گونه تفاوت‌نگر و شباهت‌نگر اشاره کنیم که برای نوشتار حاضر

سودمند است.

۲-۱. پژوهش‌های شباهت‌نگر

در برخی پژوهش‌ها، مشاهدات محقق به توصیف‌هایی می‌انجامد که بیش از آشکار کردن ویژگی‌های متن مورد نظر، به نمایاندن ویژگی‌های مشترک میان آن متن و دیگر متون هم‌رده (با معیارهایی مانند نوع ادبی، موضوع، سبک زبانی و...) می‌پردازد. در چنین مطالعاتی، پژوهشگر با برگزیدن سطوحی از ویژگی‌های متن که در ظاهری‌ترین لایه‌های آن یافت می‌شوند، به توصیف می‌پردازد. از همین رو، معمولاً ویژگی‌های این سطوح بین بسیاری متون دیگر نیز مشترک‌اند. به عبارت دیگر، اگرچه این ویژگی‌ها در متن مورد نظر مشاهده می‌شوند، آن‌ها را به‌عنوان ویژگی‌هایی محوری در متون دیگر نیز می‌توان دید. بنابراین، در چنین پژوهش‌هایی، محقق از میان سطوح مختلفی از ویژگی‌ها که مشاهده یک متن فرارویش می‌گذارد، آگاهانه یا ناآگاهانه سطوحی را برمی‌گزیند که به توصیف مشترکات میان متون می‌انجامد. این دسته از پژوهش‌ها که نتیجه توصیف‌هایی مشابه و مشترک‌اند، در نوشتار حاضر با عنوان پژوهش‌های شباهت‌نگر خوانده می‌شوند.

برای نمونه، حسام‌پور و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای به بررسی تکنیک‌های طنز در آثار هوشنگ مرادی کرمانی پرداخته‌اند. نوع مشاهده نویسندهگان مقاله موجب شده است تا به توصیف وجهی از ویژگی‌های متن بپردازند که کمترین نشان از تشخیص متن مورد نظر، و بیشترین اشتراک میان آن متن و دیگر متون طنز را در خود دارد. در مقاله یادشده از مواردی مانند اغراق (بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی)، طنز موقعیت، تشبیه، بازی‌های زبانی و... به‌عنوان شگردهای طنزپردازی در آثار مرادی کرمانی یاد شده است (حسام‌پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۹-۸۶)؛ درحالی که موارد یادشده از ابتدایی‌ترین تکنیک‌های طنز به‌شمار می‌آیند و در هر کتاب نظری در باب طنز و مطایبه به آن‌ها اشاره شده است و در آثار مختلف طنز نیز از آن‌ها بهره گرفته می‌شود. هرچند موارد یادشده در مقاله نام‌برده بارها در متون مورد مطالعه به‌کار رفته است، درباره شیوه‌های طنزپردازی مرادی کرمانی اطلاعاتی به مخاطب نمی‌دهد. دلیل این ادعا نیز مقالات دیگری است که با همین اشکال روش‌شناختی درباره طنز در دیگر متون به نگارش درآمده و اتفاقاً به نتایجی به‌نسبت مشابه دست یافته‌اند. برای مثال، در مقاله‌ای با عنوان «بازی‌های

طنزآمیز زبانی ابوسعید در *اسرارالتوحید* «مواردی مثل تضاد، ایهام و جناس شگردهای ابوسعید برای خلق «طنزهای عبارتی» برشمرده شده‌اند (طاهری، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۱۱۸). با مقایسه این موارد با شگردهای طنزآفرینی در حوزه زبانی در آثار مرادی کرمانی، شباهت‌هایی را می‌توان دید. این مقایسه درحالی است که طنز ابوسعید در بافتی عرفانی و طنز مرادی کرمانی در بافت ادبیات کودک شکل گرفته است. مرور چند مقاله چاپ‌شده دیگر در حوزه طنز چنین مشابهت‌هایی را در مورد نویسندگانی از دوره‌ها و سبک‌های ادبی مختلف نشان می‌دهد.

۲-۲. پژوهش‌های تفاوت‌نگر

درمقابل پژوهش‌های شباهت‌نگر، گزینش دسته‌ای دیگر از ویژگی‌های متنی سطحی از توصیف‌ها را به‌همراه دارد که موجب جهت‌گیری پژوهش به‌سوی نمایاندن ضمنی یا صریح تمایزهای متن مورد نظر از دیگر متون می‌شود. این نگاه که حاصل روی آوردن محقق به توصیف‌های سطوح پنهان و متمایز متن است، مطالعاتی را پدید می‌آورد که در نوشتار حاضر از آن‌ها به پژوهش‌های تفاوت‌نگر یاد می‌شود.

برای نمونه، فتوحی و یآوری (۱۳۸۸) در مقاله «نقش بافت و مخاطب در تفاوت سبک نثر امیرارسلان و ملک‌جمشید» به بررسی ویژگی‌های سبکی داستان عامیانه *امیرارسلان نامدار* پرداخته‌اند. نویسندگان در این مقاله به‌جای پرداختن به مسائلی مانند موتیف‌ها و بررسی نقش قهرمان و... که در سنت رمانس فارسی و گاه در دیگر گونه‌های قصه‌پردازی سنتی ممکن است به نتایجی مشابه و یکسان دست یابد، بر سطحی از توصیف تأکید کرده‌اند که افزون‌بر نمایاندن ویژگی‌های متنی *امیرارسلان*، وجوه تمایز و جایگاه متمایز آن را در میان دیگر رمانس‌ها نیز نشان می‌دهد. در مقاله یادشده با توجه به نقش مخاطب، بافت تاریخی، کاتب و دیگر زمینه‌های شکل‌گیری متن *امیرارسلان* به بررسی ویژگی‌های سبکی و مقایسه آن با یکی دیگر از رمانس‌های هم‌دوره خود، یعنی *ملک‌جمشید* پرداخته شده است (ر.ک: فتوحی و یآوری، ۱۳۸۸: ۲). عطف توجه از سطوح ظاهری توصیف‌ها و ویژگی‌های سبکی به سطوح پنهان و ارتباط این سطوح با زمینه‌های شکل‌گیری اثر موجب شده است تا جهت‌گیری پژوهش

معطوف به مشاهده‌ها و توصیف‌هایی تفاوت‌نگر باشد و فقط به توصیف‌هایی کلی و بدیهی از ویژگی‌های عمومی رمانس‌ها نپردازد. برای مثال، توجه به بافت اثر در این پژوهش موجب برجستگی نقش افعال وصفی و بسامد کاربرد آن‌ها در توصیف سبک نثر *امیرارسلان* (همان، ۷-۱۰) یا برجستگی تعداد زیاد دشنام‌های خاص در این اثر در مقایسه با دیگر آثار به‌ویژه *ملک‌جمشید* شده است (همان، ۱۵-۱۷). نویسنده با برجسته‌سازی تفاوت‌ها، از تأکید بر لحن و زبان عامیانه- به‌عنوان ویژگی عام رمانس‌ها- خودداری، و بر اجزا و بسامد و چگونگی حضور این ویژگی‌ها تأکید کرده است.

با توجه به نمونه‌هایی که یاد شد، برای درک اهمیت تقسیم‌بندی پژوهش‌ها و توصیف‌های آن‌ها به تفاوت‌نگر و شباهت‌نگر و ارتباط آن با گزینش متون، ذکر چند نکته بی‌فایده نیست:

۱. مطالعات شباهت‌نگر به‌دلایلی که به آن‌ها اشاره خواهد شد، گاه آگاهانه و به‌منظور پیگیری اهدافی خاص انجام می‌گیرد که در آن صورت، بی‌توجهی به تمایزهای متون را نمی‌توان از کاستی‌های پژوهش دانست. درمقابل، هنگامی که فرد با ناآگاهی به این موضوع به شرح ویژگی‌های مشترک متون و به‌دنبال آن، پژوهشی شباهت‌نگر روی آورد، می‌توان به وجود یک کاستی و اشکال روش‌شناختی پی برد. به عبارت دیگر، تحقیق هنگامی به‌سوی شباهت‌نگری پیش می‌رود که پژوهشگر با هدف آشکارسازی ویژگی‌های متن به مطالعه می‌پردازد؛ ولی ناخواسته به ورطه شرح و توصیف ویژگی‌ها و سطوحی مشترک و آشکار از متون مختلف کشیده می‌شود.

۲. فرایند یادشده نتیجه مشاهدات غیرروشمند و گزینش غیرعلمی و ناآگاهانه سطحی ناکارآمد از توصیف است که می‌توان آن را نیز برآمده از نبود آگاهی روش‌شناختی پژوهشگر از نسبت میان متن، متون یا گونه ادبی مورد بررسی با دیگر متون یا گونه‌های ادبی دانست. توجه به این نکته ضروری است که گزینش یک سطح از توصیف در پژوهشی خاص، چندان اختیاری و تصادفی (مثلاً وابسته به میزان علاقه محقق یا همخوانی با نظریه‌ای ادبی یا زبان‌شناختی) نیست؛ بلکه به‌طور مستقیم و چندلایه به آگاهی پژوهشگر از نسبت میان متن گزینش‌شده و دیگر متون وابسته است.

هر فردی بسته به گستردگی مطالعات و دانش خود، تصورات و پیش‌فرض‌ها و انتظاراتی از متون مورد مطالعه دارد. این انتظارات و پیش‌فرض‌ها فقط برآمده از وجوه اثباتی متون نیستند؛ بلکه برگرفته از وجوه سلبی و رابطه‌ای متون نیز هستند. برای مثال، گزینش *بوستان* سعدی برای مطالعه و بررسی به‌طور مطلق به ویژگی‌های نهفته در این اثر وابسته نیست؛ بلکه به همان میزان و حتی بیشتر، به مقایسه‌ای ضمنی میان *بوستان* و دیگر آثار بستگی دارد. این مقایسه - که به گستره مطالعات پیشین محقق وابسته است - به نخستین گام‌های پژوهش مربوط می‌شود و نتیجه آن نیز گزینش روشمند متن مورد بررسی است. بنابراین، گزینش متن را می‌توان حاصل نگاه نظام‌مند و مبتنی بر روابط (شباهت‌ها و تفاوت‌ها) میان متون دانست. اهمیت آگاهی از این امر تا آنجاست که از سویی مسیر پژوهش و از سویی دیگر نوع و راهبردهای مشاهده و توصیف را تعیین می‌کند.

برای نمونه، در مقاله «بررسی تکنیک‌های طنز و مطایبه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی» در صورتی که گزینش متن از مسیری نظام‌مند و با توجه به روابط میان متون انجام می‌گرفت، مواردی مانند اغراق، تشبیه، جناس، ایهام و... به دلیل عدم انعکاس ویژگی‌های خاص متن گزینش‌شده از دایره توصیف‌ها حذف می‌شد و مشاهدات بر سطح دیگری از ویژگی‌های متن، مثلاً شگردهای خاص ایجاد موارد یادشده (در صورت وجود) تمرکز می‌یافت؛ چنان‌که نتایج نو و مسئله‌زای پژوهش فتوحی و یآوری (۱۳۸۸) را نیز در درجه اول می‌توان حاصل گزینش آگاهانه متن دانست که توصیف‌هایی تفاوت‌نگر و مربوط به سطوح پنهانی و عمیق‌تر متن را در پی داشته است.

۳. گزینش مجموعه‌ای از متون

معیار یادشده در پژوهش‌هایی که مجموعه‌ای از متون یک دوره، سبک یا گونه ادبی را برای مطالعه برمی‌گزینند، شکلی دیگرگونه به خود می‌گیرد. در این‌گونه تحقیقات، تفاوت‌نگری و شباهت‌نگری به‌طور هم‌زمان، ولی از وجوه گوناگون پژوهشگر را در توصیف متون یاری می‌دهند.

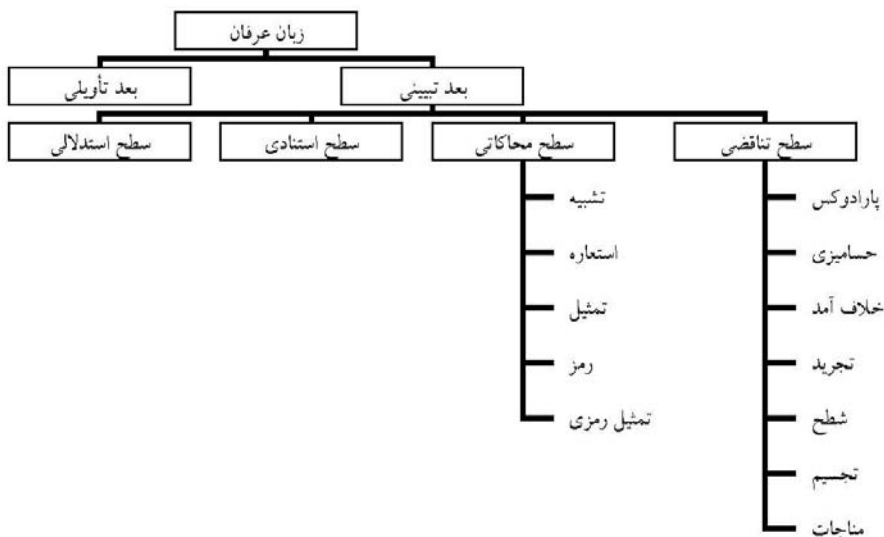
چنین روندی یادآور روش ساختارگرایان برای نقد متون ادبی است؛ به‌ویژه رسالت دست‌یابی به شکلی از بوطیقای ادبی به‌نوعی با توصیف ویژگی‌های مجموعه‌ای از متون سروکار دارد. این فعالیت چه سودای دست‌یابی به قوانینی کلی با عنوان بوطیقای ادبیات یعنی گذر از بررسی آثار منفرد ادبی و تمرکز بر قراردادهای سازنده موجودیت ادبیات (کالر، ۱۳۸۸: ۱۱) را در سر داشته باشد، چه دست‌یابی به بوطیقای برای گونه‌هایی خاص از متون ادبی را به‌عنوان هدف خود دنبال کند، همواره از سویی با اشتراک‌های مجموعه‌ای از متون و از سوی دیگر با تمایزهای آن‌ها با دیگر مجموعه‌ها و متون سروکار دارد. به عبارت دیگر، در چنین مطالعاتی، پژوهشگر با در نظر گرفتن شباهت‌ها به ترسیم چشم‌اندازی از ویژگی‌های مشاهده‌شده در متون مورد بررسی می‌پردازد و در همان حال، با پیش چشم داشتن تفاوت‌های این متون با سایر متون، به‌طور صریح یا ضمنی در پی دست یافتن به ویژگی‌های تمایزبخش مجموعه متون مورد بررسی است. بنابراین، در این دسته از تحقیقات، آگاهی پژوهشگر شکلی دوجبه می‌یابد که پیامد آن را پیش از هر چیز در شیوه‌گزینش متون می‌توان دید.

ریمون کنان (۱۳۸۷: ۹-۱۰) در مقدمه کتاب *روایت داستانی: بوطیقای معاصر* در تلاش برای ترسیم بوطیقای برای روایت داستانی به‌عنوان یکی از انواع روایت، ضمن نمایاندن ویژگی‌های مشترک انواع روایت‌های داستانی، بر تفاوت دیگر گونه‌های روایت با روایت داستانی تأکید می‌کند. بنابراین، او با تمرکز بر دسته‌ای از متون، افزون‌بر ویژگی‌های قالب‌ها و گونه‌های مختلف روایت داستانی (رک: همان، ۹)، تفاوت آن‌ها را با شعری مانند «رزها قرمزند/ بنفشه‌ها آبی / شکر، شیرین / آن‌سان که تو» (همان‌جا) به‌عنوان سؤال‌ها و مسائل تحقیق مطرح می‌کند. هم‌زمانی نگاه تفاوت‌نگر و شباهت‌نگر او در سراسر کتاب نیز نتایجی راهگشا، درخشان و مسئله‌زا به‌همراه داشته است که نشان از اهمیت توجه به تفاوت‌ها و تمایزها دارد.

مریم مشرف (۱۳۸۲) در کتاب *نشانه‌شناسی تفسیر عرفانی* به‌شکلی محدود به بررسی مجموعه‌ای از متون با وجهه تفسیری و عرفانی پرداخته است. به‌نظر می‌رسد گزینش روشمند او موجب شده است تا برخی نتایج این تحقیق به‌شکل خاص

ویژگی‌هایی از متون عرفانی (در حوزه تفسیر قرآن) را به‌نمایش گذارد. برای مثال، در جایی برای تحلیل تغییر معنای عبارات‌ها و برآمدن مفاهیم و معانی جدید به‌جای توصیف سیر شکل‌گیری این مفاهیم، درافتادن در ورطه توصیف صوری تقابل‌های معنایی (که در بررسی‌های نشانه‌شناختی رایج است)، یا ارائه نمودارها و جدول‌های آماری از چگونگی و بسامد استفاده از مفاهیم مختلف در متون گوناگون و... به توصیف ساختار زبان‌شناختی‌ای می‌پردازد که موجب برآمدن مفهومی نو در نتیجه برخورد میان مفاهیم پیشین می‌شود. جهت‌گیری صحیح نویسنده در نخستین گام‌های پژوهش موجب شده است تا او با چشم پوشیدن از توصیف سطحی مفاهیم و معانی نو در تفسیرهای عرفانی، بر چگونگی ایجاد این معانی به‌همراه تحلیل زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری آن‌ها تمرکز کند (ر.ک: مشرف، ۱۳۸۲: ۱۶۲-۱۷۷). انتخاب آگاهانه و روشمند متون مورد مطالعه- متونی که ویژگی‌هایی خاص و متمایز از سایر متون دارند- با جهت‌دهی به سؤال‌های تحقیق به کشف لایه‌های پنهان و متمایزی در این متون انجامیده است. بنابراین، انتخاب آگاهانه متن در این کتاب توجه به مشترکات متون عرفانی (در حوزه تفسیر) و تمایزهای آن‌ها از دیگر متون را برجسته کرده است.

در سوی دیگر، از پژوهشی در حوزه متون عرفانی و زبان عرفان می‌توان نام برد که به دلیل انتخاب ناآگاهانه متون، نتایجی شباهت‌نگر و تاحدودی ناکارآمد در مطالعه متون عرفانی در پی داشته است. کتاب *زبان عرفان* در نیمه دوم خود، با بررسی مهم‌ترین متون عرفانی فارسی در پی دستیابی به ویژگی‌های زبان عرفان بوده است (ر.ک: فولادی، ۱۳۷۸: ۱۲۹ به بعد). تقسیم‌بندی‌هایی که مؤلف برای دستیابی به این اهداف انجام داده، در نمودار زیر خلاصه شده است. گفتنی است هریک از این عناوین به یکی از بخش‌های کتاب مربوط می‌شود:



اگر از بحث دربارهٔ چگونگی این تقسیم‌بندی بگذریم، بیشتر ویژگی‌های یادشده برای زبان عرفان در سطوح تناقضی و محاکاتی را معمولاً در کتاب‌های بلاغت به‌عنوان ویژگی‌های متون ادبی (به‌طور کلی) می‌توان یافت. به عبارت دیگر، مواردی مانند تشبیه، استعاره، تمثیل، رمز، تمثیل رمزی، پارادوکس و حسامیزی را نمی‌توان معیار تعریف و شناسایی متون و زبان عرفانی دانست. توجه به شباهت‌نگری دربارهٔ مجموعه متون مورد بررسی (متون عرفانی) به دیگر متون نیز سرایت کرده که غلبهٔ وجه شباهت‌نگر بر وجه تفاوت‌نگر پژوهش را در پی داشته است. بنابراین، این نتایج - باوجود ارزش‌های دیگری که در این تحقیق به‌چشم می‌خورد - کارآمدی چندانی برای مطالعهٔ متون عرفانی ندارند.

بی‌شک، ویژگی‌های بلاغی یادشده آشکارا در متون عرفانی دیده می‌شوند؛ ولی آنچه موجب گزینش این سطح از ویژگی‌ها شده، خطای روش‌شناختی‌ای است که برخاسته از انتخاب غیرروشمند و ناآگاهانهٔ متون است. تکیه بر بلاغت سنتی در تحلیل زبان عرفانی نتیجهٔ تلقی این متون به‌عنوان مجموعه‌ای از متون ادبی بوده است نه گونهٔ خاصی از این متون (متون عرفانی). به عبارت دیگر، به‌نظر می‌رسد ادبی بودن متون

مورد بحث بیش از عرفانی بودن آن‌ها در شکل‌گیری انتظارات مؤلف نقش داشته است. همین امر مشاهدات محقق را به گزینش سطوحی شباهت‌نگر سوق داده است. روشن بودن نسبت متون عرفانی با دیگر متون (مثلاً متون غنایی، علمی، حماسی و...) می‌توانست به‌جای گزینش سطوح توصیف مبتنی بر بلاغت سنتی، به گزینش لایه‌ای دیگر از ویژگی‌ها بینجامد که وجوه تمایز زبان عرفان با غیر خود (در صورت وجود) را آشکار کند.

به‌طور کلی، تفاوت‌نگری و شباهت‌نگری توصیف‌ها به آگاهی محقق و چگونگی گزینش متن وابسته است. انتخاب متن به‌دلیل تبعات روش‌شناختی آن، امری سرنوشت‌ساز برای پژوهش است که پیامدهای آن را در طول مسیر پژوهش می‌توان دید. بنابراین، رویکرد محقق در گزینش متن حتی بدون در نظر گرفتن نظریه‌ای برای تحلیل، خود می‌تواند تعیین و ترسیم‌کننده سطح مشاهده‌ها و توصیف‌ها و همچنین آینده تفاوت‌نگر یا شباهت‌نگر تحقیق باشد.

۴. متن و نظریه

چنان‌که در مقدمه مقاله یادآوری شد، هرچند درباره همخوانی متن مورد مطالعه و نظریه به‌کار بسته‌شده برای تحلیل متن بارها سخن گفته شده، هیچ‌گاه به‌شکلی مسئله‌وار با آن برخورد نشده است. نوشتار حاضر نیز برآن نیست تا به کاوش در این موضوع بپردازد؛ ولی بررسی رابطه میان متن و نظریه از چشم‌انداز سؤال‌های مورد نظر مقاله حاضر می‌تواند دستاوردهایی به‌همراه داشته باشد. بررسی این رابطه به روشن شدن میزان اهمیت گزینش متن در پژوهش‌های مختلف با توجه به نوع رابطه متن و نظریه و سهم هریک در پیشبرد پژوهش یاری رساند. پژوهش‌های فراوانی در ادبیات فارسی به‌ویژه حوزه مجلات علمی- پژوهشی می‌توان یافت که متن یا مجموعه‌ای از متون را با سنگ محک روش یا نظریه‌ای شناخته‌شده می‌سنجند. در بخش نخست این مقالات معمولاً «به معرفی یک نظریه می‌پردازند و در بخش دوم نظریه را بر یک متن ادبی اعمال می‌کنند.» (عمارتی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۱۵). با در نظر داشتن نقش متن و نظریه در

این پژوهش‌ها، دو رویکرد کلی متن‌محور و نظریه‌محور را می‌توان از یکدیگر بازشناخت.

۴-۱. رویکرد متن‌محور

در برخی مطالعات، نقش حیاتی و روش‌شناختی متن در مسیر تحقیق به‌روشنی خودنمایی می‌کند که در این مقاله با عنوان پژوهش‌های متن‌محور از آن‌ها یاد می‌شود. در این‌گونه پژوهش‌ها- برخلاف پژوهش‌های نظریه‌محور- ویژگی‌های متن نیز در برآمدن سؤال‌های تحقیق، مسیر دست‌یابی به نتایج و سطوح توصیف و مشاهده نقش دارند. از این‌رو، گزینش متن اهمیتی فراوان می‌یابد.

به‌دلیل اهمیت محوری گزینش متن در این‌گونه پژوهش‌ها، نتایج آن‌ها نیز بیشتر برساخته و ویژگی‌های متن گزینش‌شده است. به عبارت دیگر، آگاهی اولیه و نسبی محقق از جایگاه متن و نسبت آن با دیگر متون، نتایج پژوهش را نیز به‌گونه‌ای هدایت می‌کند که افزون‌بر نمایش ویژگی‌های متن مورد نظر، به‌صورت ضمنی یا آشکار به ترسیم مرزهای آن متن با دیگر متون نیز بپردازد؛ چنان‌که نتایج چنین پژوهشی به تشخیص و برجستگی متن مورد مطالعه یاری می‌رساند. بنابراین، پژوهش‌های متن‌محور توصیف‌ها و نتایجی تفاوت‌نگر نیز در پی دارند.

برای نمونه، پورنامداریان در کتاب *در سایه آفتاب* به بررسی ساخت‌شکنی در شعر مولوی پرداخته و چنان‌که از مقدمه آن برمی‌آید، برداشتی آزاد از نظریه ساخت‌شکنی دریدا را پایه‌های نظری بحث خود قرار داده است. در این تحقیق، غلبه متن بر نظریه موجب شده است تا سؤال‌های پژوهش و توصیف و تحلیل‌های متن بیشتر نمایانگر ویژگی‌های منحصربه‌فرد متن باشد تا چشم‌اندازهای نظریه. هر نظریه در برخورد با متن به‌طور بالقوه امکان‌های فهم و توصیف در سطوح مختلفی از ویژگی‌های متن را پیش‌روی پژوهشگر قرار می‌دهد. در این میان، آگاهی پژوهشگر از جایگاه متن پژوهش را به گزینش یکی از سطوح (سطحی متمایز و منحصربه‌فرد) راهبر می‌شود. برای مثال، ساخت‌شکنی- چنان‌که دریدا از آن سخن گفته است- می‌تواند در برداشتی رادیکال بر کنش‌های مختلف زبانی و کلامی آزموده شود تا نتایجی همسو با اهداف

نظریه به دست دهد. در مقابل، برداشتی خاص از این نظریه - که خود حاصل غلبه متن بر نظریه است - نیز می‌تواند به ترسیم مرزهای یک متن با دیگر متون بینجامد. محوریت و غلبه متن نیز عاملی تصادفی یا محصول انتخاب محقق پس از آغاز پژوهش نیست؛ بلکه - چنان‌که گفته شد - به مرحله گزینش متن بازمی‌گردد. آگاهی روش‌شناختی محقق از جایگاه متن موجب می‌شود گزینش متن رویدادی هم‌زمان با شکل‌گیری مسائل تحقیق باشد و در برخورد با نظریه به‌طور کامل تسلیم مسیرهای تعیین‌شده آن نشود.

در کتاب یادشده نیز وجهی از ویژگی‌های زبانی و روایی مولوی با عنوان ساخت‌شکنی برجسته شده است که در دیگر متون ادبیات فارسی یا به چشم نمی‌خورد، یا بسیار کم‌رنگ و بی‌اهمیت است؛ نکته‌ای که نویسنده نیز در مقدمه کتاب آگاهانه به آن اشاره می‌کند: «منظور من در این کتاب بیان آن نوع ساخت‌شکنی و ساختارهای بیانی که در شعر کلاسیک فارسی و نیز شعر عرفانی به‌طور کلی عمومیت دارد و ما به آن عادت کرده‌ایم نیست.» (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۲۶). در مجموع، نویسنده با تکیه بر آگاهی پیشین از جنبه‌های برجسته شعر مولوی در میان دیگر متون ادبیات فارسی، متن را برگزیده و آن را تسلیم چشم‌اندازهای نظریه نکرده است. ناگفته پیداست این‌گونه پژوهش‌ها افزون‌بر توصیف متن، وجوه تمایز آن با دیگر متون را نیز بر خواننده آشکار می‌کنند.

۴-۲. رویکرد نظریه‌محور

در پژوهش‌های متن‌محور، گزینش آگاهانه متن مانع از غلبه نظریه بر خط سیر و روش‌شناسی پژوهش می‌شود. در مقابل، هنگامی که متن با معیارهایی غیرروشمند مانند علاقه محقق به متنی خاص، اهمیت آن متن در ادبیات فارسی و... گزینش و بررسی شود، ورود نظریه به پژوهش با غلبه بر آن، به‌شکلی ناآگاهانه پژوهش را به مطالعه‌ای نظریه‌محور تبدیل می‌کند. در این حالت، مسیر پژوهش و سؤال‌ها و مسائل آن براساس جهت‌گیری و اهداف نظریه تعیین می‌شود، نه ظرفیت‌های احتمالی نهفته در متن و پیش‌فرض‌ها و انتظارات پژوهشگر از آن.

اغلب این پژوهش‌ها که با توجه به اقبال عمومی به نظریه‌های ادبی معاصر چندی است با توجهی ویژه نیز روبه‌رو شده‌اند، خالی از ارزش‌های پژوهشی هستند. مطالعات یادشده با هدف آموزش، اطلاع‌رسانی و ترویج یافته‌های علمی تألیف می‌شوند؛ از همین رو فقط دارای بار ارزشی ترویجی و آموزشی‌اند (رضی، ۱۳۹۱: ۱۵).

برای نمونه، نویسندگان مقاله «بررسی عنصر زمان در روایت با تأکید بر حکایت اعرابی درویش» با بهره‌گیری از نظریه ژنت درباره تمایز میان داستان و متن روایی، در پی بررسی عنصر زمان و چگونگی کاربرد آن در حکایت «اعرابی درویش» هستند. نبود پیش‌فرض‌ها و انتظارهای متناسب با ظرفیت‌های متن موجب شده است تا مقاله فقط به کار بست مبانی نظریه ژنت بر داستان یادشده تبدیل شود. جهت‌گیری پژوهش بر پایه اهداف و کارکرد نظریه سازمان‌دهی شده است؛ به همین دلیل حتی تقسیم‌بندی‌ها و فصل‌بندی‌های مقاله نیز همسو با عناوین نظریه روایی ژنت است؛ عناوینی مانند نظم، بسامد و شتاب. گفتنی است هرچند نویسندگان گاهی بر دست‌یابی به ویژگی‌های خاص **مثنوی** تأکید کرده‌اند (غلامحسین‌زاده و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۰۱)، گزینش تصادفی و غیرروشمند متن موجب شده است تا **مثنوی** به ماده‌ای خام برای نمایش نظریه تبدیل شود. دلیل این ادعا آن است که در پایان مقاله نمی‌توان به ویژگی‌های خاص و ناشناخته و متمایزی از **مثنوی** دست یافت. وجود روایت‌های گذشته‌نگر و آینده‌نگر یا درنگ‌ها، شتاب‌ها، و اشتاب‌ها... را به‌خودی‌خود در هر نوع روایت (به‌ویژه روایت‌های داستانی) می‌توان دید. اتفاقاً ژنت و دیگر ساختارگرایان نیز با بیان نظریات خود در زمینه ساختار روایت‌ها، بر این ویژگی‌های مشترک به‌عنوان ابزار دست‌یابی به بوطیقای روایی تأکید کرده‌اند. حکایت «اعرابی درویش» نیز یکی از روایت‌های داستانی است که این ویژگی‌ها- آن‌چنان‌که نظریه ژنت در پی توصیف آن است- در آن یافت می‌شود. بنابراین، به‌نظر نمی‌رسد این‌گونه تطبیق داستان و نظریه نتایجی همسو با اهداف مجله‌ها و مقاله‌های علمی- پژوهشی در پی داشته باشد. این مقاله نیز مانند بسیاری از مقاله‌های مشابه، به نتایجی نسبتاً همسان در توصیف سطوح مشترک و آشکار متون داستانی دست یافته است. چنان‌که حری (۱۳۸۸) نیز در بخش نخست مقاله «مؤلفه‌های زمان و مکان در قصص قرآنی» به بررسی همین موضوع در

روایت‌گری قرآن کریم پرداخته و از جمله به این نتیجه دست یافته است: «ویژگی‌های زمان و مکان روایی با قصص قرآنی همخوانی دارد.» (۱۳۸۸: ۱۳۹). در واقع، ژنت نیز مانند سایر خوانندگان، گونه‌ی روایت داستانی را دارای چنین ویژگی‌هایی می‌دانسته است. بدیهی است که می‌توان تعداد زیادی مقاله با همین موضوع، ولی با هدف بررسی متون مختلف تولید کرد؛ با وجود این وقتی پژوهشگر متن را از سر تصادف، علاقه، اهمیت متن، کم‌توجهی به آن در مقالات پیشین، اهمیت نظریه و... انتخاب کند نه با آگاهی پیشین از موقعیت آن و مقایسه‌ای ضمنی با دیگر متون، انتظار دست‌یابی به نتایجی غیر از آنچه در این دو نمونه به آن اشاره شد، دور از ذهن به نظر می‌رسد.

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، بسته به سطح مشاهده، می‌توان سطوح توصیف مختلفی از متن ارائه داد؛ ولی آنچه در مطالعاتی از نوع مقالات نام‌برده روی می‌دهد، انتخاب یک سطح همسو با چشم‌انداز اولیه نظریه است. از آنجا که این سطح توصیف با محوریت نظریه بر پژوهش حاکم شده است، لزوماً نمی‌تواند لایه‌های پنهان متن را آشکار کند؛ بنابراین معمولاً به توصیف‌هایی شباهت‌نگر می‌انجامد. به عبارت دیگر، مسائل برآمده از نظریه با غلبه بر تحقیق موجب شده است تا ناآگاهانه و بدون توجه به ویژگی‌های احتمالی تشخیص‌بخش متن، سطوحی ناکارآمد از ویژگی‌ها برای توصیف برگزیده شوند. در نمونه‌های یادشده، آگاهی از اینکه ویژگی‌های زمانی روایی (چنان‌که به شکل قانونی کلی در نظریه ژنت ذکر شده است) به نوعی در تمام متون روایی داستانی یافته می‌شوند، می‌توانست مسائل، جهت‌گیری و تقسیم‌بندی‌ها و عنوان‌بندی‌های پژوهش را بر معیارهایی دیگر بنیان نهد. برای مثال، حرکت از دسته‌بندی انواع بسامد و نظم و دیرش (چنان‌که در نظریه ذکر شده است) به سوی دسته‌بندی شگردهای متون برای ایجاد این نوع تغییرات در متن روایی، گاه سطوح دیگری از توصیف را به‌نمایش می‌گذارد. در نمونه‌های بالا نیز اگر متن مورد بررسی (مثنوی یا قرآن) به‌شکلی آگاهانه و روشمند (مثلاً با آگاهی پیشین محقق درباره شگردهای خاص احتمالی هریک از این متون در بازنمایی تفاوت‌های داستان و متن روایی) گزینش می‌شد، غلبه متن و در نتیجه توصیف‌های تفاوت‌نگر و تمایزبخش از سایر متون را به‌همراه می‌آورد؛ درحالی که عدم گزینش آگاهانه متن، دست‌یابی به

نتایج شباهت‌نگر و با تأکید بر کارکردهای نظریه را به‌همراه داشته تا ویژگی‌های خاص متن مورد بررسی.

در پایان، یادآوری گونه دیگری از مطالعات نظریه‌محور نیز ضروری می‌نماید. در این‌گونه مطالعات، پژوهشگر با هدف ارائه روش یا نظریه‌ای نو و با آگاهی از غلبه و محوریت نظریه، متن را به‌عنوان ماده پژوهش به‌کار می‌گیرد. در این موارد، به‌دلیل نقش غیرگزینشی و نمونه‌وار متن، نتایج تحقیق را می‌توان به سایر متون نیز تعمیم داد. برای مثال، تودروف (۱۳۸۸: ۴۳-۶۱) در مقاله‌ای که در کتاب *بوطیقای نثر* منتشر شده است، به بحث درباره حکایت‌های روان‌شناختی و ناروان‌شناختی از طریق دو مفهوم علیت باواسطه و بی‌واسطه - که دو شیوه روایی است - می‌پردازد. او برای شرح این مفاهیم از هزار و یک شب بهره می‌برد. در این مطالعه، خواننده با نتایج شباهت‌نگر و قابل تعمیم به دیگر متون داستانی کهن روبه‌رو می‌شود. به عبارت دیگر، در رویارویی متن و نظریه، نظریه مسائل تحقیق را ترسیم می‌کند. با این حال، نمی‌توان از ارزش‌های پژوهشی این مطالعه چشم پوشید و آن را مطالعه‌ای آموزشی و ترویجی خواند. دلیلش هم این است که غلبه نظریه بر متن در فرایندی آگاهانه انجام شده است؛ فرایندی که بیش از نمایاندن ویژگی‌های متن برگزیده، بر معرفی نظریه و روش تحلیلی جدید تکیه دارد. به همین دلیل، تودروف نیز خود این روش و نتایج آن را قابل تعمیم به بخش بزرگی از حکایت‌های مبتنی بر علیت بی‌واسطه مانند *دکامرون* و *دست‌نوشته پیداشده* در *ساراگوسا* می‌شمارد (ر.ک: همان، ۴۴) و از هزار و یک شب فقط به عنوان نمونه‌ای برای اجرای روش خود سود می‌برد.

۵. نتیجه‌گیری

انتخاب غیرروشمند متن را بیش از همه باید حاصل نبود آگاهی و شناخت از میزان تمایز میان متون در نخستین گام‌های پژوهش دانست. این عامل موجب جهت‌گیری تحقیق به‌سوی لایه‌ای از ویژگی‌های متنی می‌شود که بیش از نمایاندن مرزهای متن مورد بررسی، به شباهت‌های آن با دیگر متون هم‌رده می‌پردازد. در پژوهش‌هایی که در پرتو نظریه‌ای شناخته‌شده - از نوع نظریه‌های مورد استفاده در نقد ادبی - به خوانش

متن می‌پردازند، نیز عدم گزینش روشمند متن پیوندی جدی با غلبه نظریه بر پژوهش دارد؛ چنان‌که نظریه‌محوری در پیوند با شباهت‌نگری و متن‌محوری در پیوند با تفاوت‌نگری است. به‌نظر می‌رسد تأکید بر تمایز میان روش تحقیق و روش‌شناسی و همچنین نظریه و چارچوب نظری می‌تواند اهمیت روش‌شناختی گزینش متن را بیش از پیش آشکار کند.

آگاهی روش‌شناختی پژوهشگر از نسبت میان متن یا متون مورد نظر با دیگر متون عاملی است که افزون‌بر گزینش آگاهانه متن، خودبه‌خود گزینش سطحی تفاوت‌نگر از ویژگی‌های متن و توصیف و تحلیل آن‌ها را در پی خواهد داشت. گزینش آگاهانه متن با در پی داشتن پژوهش‌هایی تفاوت‌نگر، به آشکارسازی متون شاخص و ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن‌ها یاری می‌رساند. این ویژگی‌ها افزون‌بر پدید آوردن مسائل جدید در حوزه نقد، سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات، وجهه پژوهشی مطالعات ادبی را نیز تقویت می‌کند. پژوهش‌های شباهت‌نگر افزون‌بر ناتوانی در ارائه روش‌ها و دستاوردهای جدید، نتایجی ارزشمند به‌منظور نمایاندن جایگاه متون مورد بررسی در سیر تغییرات زبانی و ادبی در سنت ادب فارسی نخواهند داشت. بنابراین، توجه به مسئله گزینش متون نخستین قدم برای افزایش کارآمدی تحقیقات ادبی و حرکت آن‌ها به‌سوی طرح مسائل جدید است.

پی‌نوشت

۱. برای مطالعه نمونه‌ای از یک تقسیم‌بندی سودمند درباره چارچوب نظری در مطالعات جامعه‌شناختی ر.ک: جلالی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۲۶.

منابع

- امن‌خانی، عیسی و مونا علی‌مددی (۱۳۹۱). «درد یا درمان؛ آسیب‌شناسی کاربرد نظریه‌های ادبی در تحقیقات معاصر». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. ش ۳۶-۳۷. صص ۵۱-۷۵.
- بن آری، موتی (۱۳۸۷). *نظریه علمی چیست: کاوشی در ذات علم*. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: مازیار.

- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۸). *در سایه آفتاب: شعر فارسی و ساخت‌شکنی در شعر مولوی*. تهران: سخن.
- تودورف، تزوتان (۱۳۸۸). *بوطیقای نثر؛ پژوهش‌هایی نو درباره حکایت*. ترجمه انوشیروان گنجی‌پور. تهران: نشر نی.
- جلالی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۷). «با نظریه‌های گوناگون جامعه‌شناسی چگونه روبه‌رو شویم؟ با اشاره به چارچوب‌های نظری پایان‌نامه‌های دانشجویی». *نامه علوم اجتماعی*. ش ۳۳. صص ۹۹-۱۳۰.
- حری، ابوالفضل (۱۳۸۸). «مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی». *فصلنامه ادب‌پژوهی*. ش ۷-۸. صص ۱۲۵-۱۴۱.
- حسام‌پور، سعید، جواد دهقانیان و صدیقه خاوری (۱۳۹۰). «بررسی تکنیک‌های طنز و مطایبه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی». *مجله علمی- پژوهشی مطالعات ادبیات کودک*. ش ۲. صص ۶۱-۱۱۴.
- رضی، احمد (۱۳۹۱). «پژوهش‌های مسئله‌محور در مطالعات ادبی». *فنون ادبی*. ش ۶. صص ۱۳-۲۶.
- ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷). *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*. ترجمه ابوالفضل حری. تهران: نیلوفر.
- طاهری، قدرت‌الله (۱۳۸۲). «بازی‌های طنزآمیز زبانی ابوسعید در اسرارالتوحید». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. ش ۲. صص ۱۰۷-۱۲۲.
- عبداللهی، عبدالله و محمد جوان (۱۳۸۹). *درآمدی بر فلسفه علم و پژوهش در علوم انسانی*. ج ۲. تهران: چاپار.
- عمارتی مقدم، داوود (۱۳۸۸). «بحران نقد: تصادف نظریه و متن». *فصلنامه نقد ادبی*. ش ۸. صص ۲۱۵-۲۱۹.
- غلامحسین‌زاده، غلامحسین، قدرت‌الله طاهری و زهرا رجبی (۱۳۸۶). «بررسی عنصر زمان در روایت با تأکید بر حکایت اعرابی درویش در مثنوی». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. ش ۱۶. صص ۱۹۹-۲۱۶.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۸۲). *روش تحقیق و شناخت مراجع ادبی*. تهران: جامی.
- فتوحی، محمود و هادی یآوری (۱۳۸۸). «نقش بافت و مخاطب در تفاوت سبک نثر امپراتورسلان و ملک جمشید». *فصلنامه جستارهای ادبی*. ش ۱۶۷. صص ۱-۲۵.

- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۱). *روش‌شناسی مطالعات دینی*. ویراست دوم. مشهد: دانشگاه علوم انسانی رضوی.
- فولادی، علیرضا (۱۳۷۸). *زبان عرفان*. قم: فراگفت.
- کالر، جانانان (۱۳۸۸). *بوطیقای ساخت‌گرا*. ترجمه فرزانه سجودی. تهران: مینوی‌خرد.
- مشرف، مریم (۱۳۸۲). *نشانه‌شناسی تفسیر عرفانی*. تهران: نشر ثالث.
- Abdollahi, A. & M. Javan (2010). *An Introduction to Philosophy of Science and Research in The Humanities. Vol. 2*. Tehran: Chapar. [In Persian]
- Aman Khani, I. & M. Ali Madadi (2012). "Pain Cure: Pathology of the Application of Literary Theory in Contemporary Researches". *Literary Research. N. 36- 37*. Pp. 51- 75. [In Persian]
- Ben Ari, M. (2008). *What Is the Scientific Theory?*. F. Majidi (Trans.). Tehran: Mazeyar. [In Persian]
- Pournamdarian, T. (2009). *In the Shadow of Sun*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Culler, J. (2009). *Structural Poetics: Structuralism, Linguistic and the Study of Literature*. F. Sojoudi (Trans.). Tehran: Minou-ye Kherad. [In Persian]
- 'Emarati Moghaddam, D. (2010). "Random Theory; Random Text". *Literary Criticism. No. 8*. Pp. 215- 219. [In Persian]
- Faramarz Ghara Maleki, A. (2012). *Methodology of Religious Studies*. Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences. [In Persian]
- Fouladi, A.R. (2008). *Language of Mysticism*. Qom: Faragoft. [In Persian]
- Gholamhoseynzadeh, Gh., Gh. Taheri & Z. Rajabi (2007). "An Examination of the Element of Time in Narratives With a Focus on the Tribal Arab Dervish in the Masnavi". *Literary Research. No. 16*. Pp. 199- 216. [In Persian]
- Gholamrezai, M. (2003). *Literary Research Method*. Tehran: Jami. [In Persian]
- Fotouhi, M. & H. Yavari (2010). "The Role of Texture and Audience in the Stylistic Differences between Amir Arsalan and Malek Jamshid's Prose". *Literary Studies. No. 167*. Pp. 1- 25. [In Persian]

- Hesampour, S., J. Dehghaneyan & S. Khavari (2011). "Iranian Childrens Literature Studies". *Iranian Childrens Literature Studies*. No. 2. Pp. 61-90. [In Persian]
- Horri, A. (2009). "The Narrative Elements of Space and Time in Quranic Anecdotes". *Adab Pažuhi*. No. 7- 8. Pp. 125- 141. [In Persian]
- Jalayipour, H.R. (2008). "How to Encounter Various Sociological Theories? with Reference to Theoretical Frameworks of Students' Dissertations in Iran". *Journal of Social Sciences Letter*. Vol. 16. Pp. 99-103. [In Persian]
- Mosharraf, M. (2003). *Semiotics of Mystical Interpretation*. Tehran: Sales Press. [In Persian]
- Razi, A. (2011). "Problem- Oriented Researches in Literary Studies". *Literary Art*. No. 6. Pp. 13- 26. [In Persian]
- Rimmon-Kenan, Sh. (2008). *Narrative Fiction: Contemporary Poetics*. A. Horri (Trans.). Tehran: Niloufar. [In Persian]
- Taheri, Gh. (2003). "Abu-Said's Ironic Language Games In Asrâr Al-tohid". *Literary Research*. No. 2. Pp. 107- 122. [In Persian]
- Todorov, T. (2009). *The Poetics of Prose*. A. Ganjpour (Trans.). Tehran: Ney Press. [In Persian]

Archive SID